

مریم دسیه

دسیه واژه‌ای است کهن و ایرانی و بسیار با ارزش در دانش و حکمت که ناشناخته مانده و من در اینجا آنرا می‌شناسانم. از شمار چند تن قافله سالاران انگشت‌شمار ادب فارسی، حکیم ناصر خسرو، مانند رشته کوهستان بلندی است که در آن، قلعه‌های متعدد، جنبه‌های گوناگون بزرگی او را نشان می‌دهند. یکی از آن قلعه‌ها، گنجینه‌واژه‌های آثار اوست که در میانش صدها واژه ایرانی پرمنا و پربار بیابگانی فراموشی روزگار سپرده شده‌اند. یکی از آن واژه‌های در پوشیده دسیه است که در فرهنگ‌های فارسی نه تلفظ درست دارد و نه معنایی رسا.

ناصر خسرو در جایی از دیوان شعر خود که پیر زال فلک، زن نبرنگاز زمان و عروس زیبای این جهان را نکوهش میکند و در برابرش دختر پیغمبر اسلام (ع) را می‌ستاید، دسیه را همچون قنابل پیدایش مسیحا، وصفی شایسته برای مریم، مادر مسیح بکار می‌برد و می‌گوید:

دخت ظهور غیب احمد ، احمد	ناموس حق و صندوق اسرارش
هم مطلع جمال خداوندی	هم مشرق طلعه انوارش
صد چون مسیح ، زنده زانفاسش	روح الامین تجلی پندارش
هم از دمش مسیح شود پیران	هم مریم <u>دسیه</u> ز گفتارش
این گوهر از جناب رسول‌الله	پاکست و داور است خریدارش

واژه دسیه، در شعر بالا، در دیوان شعر حکیم ناصر خسرو، چاپ تقوی^۱، بصورت دسیه چاپ شده که از هر رو نادرست است. بدینگونه:

هم از دمش مسیح شود پیران	هم مریم <u>دسیه</u> ز گفتارش
--------------------------	------------------------------

گرچه این واژه، بگواه همین شعر ناصر خسرو، در لغت‌نامه^۲ دهخدا، بصورت درست خود، یعنی: دسیه نوشته شده با اینهمه، در آنجا، هم تلفظ دسیه و هم معنی آن، هر دو نارسا بکار رفته‌است. در لغت‌نامه^۳ دهخدا آنرا دسیه = Dasiyah بروزن صغیه، یعنی: صدیقه و عقیقه از صفات مریم نوشته‌اند! چنانکه در زیر نشان خواهم داد، دسیه یعنی: صغیه، صدیقه، عقیقه، را که از روی

شعر ناصر خسرو، به قیاس گرفته‌اند، در تلفظ دسیه = Desih بوده، واژه کهن ایرانی است و معنا - های گوناگون دقیق و جالبی در قلمرو عقاید قدیم در حکمت و دانش و دین دارد که پس از این خواهد آورد.

معناهای لفوی دسیه

در زبان پهلوی یا فارسی میانه: دسیهستن = desih-astan یعنی: شکل پذیر شدن - فرم گرفتن - قالب یافتن، و دسیتن = Desitan یعنی: شکل دادن - متشکل کردن - فرم دادن - ساختن - به قالب در آوردن، و دساک^۳ = Desak یعنی: شکل دهنده - سازنده - تشکیل دهنده؛ و ادسیشنیه یعنی: شکل ناپذیری - عدم ترکیب - صورت ناپذیری^۴. چنانکه دیده میشود، در هر چهار واژه یاد شده، اصل و ریشه: (دسیه - دسی - دش) است که از آنها معانی: شکل، قالب، کالبد، فرم، ساخت و ساز، وسیله تشکیل و ترکیب و شکل و صورت یابی، بر میآید.

دسیه = Desih حاصل مصدری است از زبان فارسی میانه یا پهلوی. مانند: فرزانه =

برادری - دوستیه = Dostih، دوستی، دوشمنیه = Dusmanih، دشمنی و مانند اینها که بسیارند.

از این رودستیه درست بهمان معنای (دسیهستن) و (دسیتن) است که پیش از این در بالا یاد کردم. ریشه اصلی این مصدرها: دیس = Dis و دس = Des است که در زبانهای اوستایی و مادی و هخامنشی و فارسی کنونی و سانسکریت گواه استوار دارد.

در فرهنگهای فارسی، دیس بمعناهای: همتا و مانند - مثال و شبهه و نظیر - بشقاب و ظرف کشیده میان گود است که قالب و کالبد مطروف خویش بوده بآن شکل میدهد - کشکول - رنگولون - ملک و ولایت که جایگاه نشیمن و زیستن است.

پردیس یا فردوس بمعنی: باغ بهشت از واژههای ایرانی زمان مادها است که در زبانهای ایرانی و اروپایی بمجا مانده و در اکدی و عبری و عربی هم بکار رفته است^۵. پردیس از دو جزء پر = Para و Daesa یا Daesa = دیس است، که جزء (دیس) آن گواه این گفتار است. دیس: در اوستا و پارسی هخامنشی بمعنی: نشان دادن آگاهانیدن - آموختن - نمایش دادن^۶

در سانسکریت، dis بمعنی نشان دادن و dis = دیس بمعنی: شهادت و گواهی دادن - اشاره کردن - انجام دادن - اختصاص دادن - سفارش دادن - امر کردن - دستور دادن - تعلیم و آموزش دادن - ابلاغ کردن - اطلاع دادن - گفتن - انحراف کردن - ناحیه - آسمان - جهت - طرف - علامت - نشان^۶.

در اسناد بدست آمده از مانویان در تورfan آسیای میانه دس = Des بمعنی: شکل و ساختمان، در زبان سغدی: دیس = Des بمعنی: ساختن. چنانکه فرهنگها نوشته‌اند، در فارسی دسیه بمعنی: شخص، در واژهها و نامهای زیر، جزء دیس، بخوبی معناها و بارکنگی آنها را نشان میدهد. ترنج دیس - تندیس (= تندس) - حوردیس - خایه^۷ دیس - دیودیس - شبدیز (= شبدیس^۸)

— طاق دیس — فرخار^۱ دیس — کلنگ^{۱۰} دیس — ماه دیس — مردم دیس — مهر دیس — قغ دیز — قغان دیز — دزندیس .

معناهای آنها از روی آنچه که در بالا آوردم چنین میشوند: قالب و شکل و رنگ و صورت و مثل و مانند و همتا و نشان دهنده و آگاهاننده و نمایاننده و آموزنده و سازنده و پردازنده و علامت و گواه: ترنج — تن — حور — خایه — دیو — شب — طاق — فرخار — کلنگ — ماه — مردم — مهر — قغ یا بغ — قغان — دز .

بگمانم آودیس که نامی است میان ارمنیان، بمعناهای بالا، برای آو یا آب باید باشد.

دیز، که در لغت نامه دهخدا، صورت لفظی دیگری از دیس است، و در بلوچی نوعی زنبیل یعنی ظرف را گویند، و دیزی — دیزندان — دیگ که ظرفها و دیس‌هایی ویژه بشمار می‌آیند، گواهیهای دیگر مطالب بالا هستند. دیس، در جزء نخست نامها نیز دیده شده است چنانکه حسن پهرنیا در تاریخ ایران باستان^{۱۱} نوشته نویسندهگان ارمنی نام شهر تیسفون را (دیسفون) آورده‌اند. در لغات محلی شوشتری دیسان یعنی: چیستان — نغز^{۱۲}. و دیسون یعنی: مکتب و آموزشگاه^{۱۳}. در دیلمی دیسان: افسانه و قصه معما مانند و آموزنده و مبهم درباره افراد و اشخاص روزگاران گذشته و نامعلوم است.

بنا بر آنچه در بالا آوردم دسیه = Desih و دسیهستن = Desih-Astan و دسیتن = Desitan، هر سه در فارسی میانه یا پهلوی، از ریشه (دیس = دس = دیز) دارای معنای زیر میشوند:

قالب و شکل و کالبدو پیکریافتن و پذیرفتن و دادن — ساختن و تشکیل دادن و صورت پذیرفتن و دادن — مانند ظرف مطروف خود را شکل و قالب و صورت و رنگ و جلوه و ظهور دادن و نمودن — و همتا و مثال و نظیر جفت خود بودن — آگاهانیدن و آموختن و نشان دادن و گفتن و علامت و گواه بودن برای همتا و جفت و مطروف و محتوای خود تا او بوسیله آن پیکره و قالب و فرم خود خویش را بنمایاند. ۱۴

پس دسیه بودن مریم، یا بگفته حکیم ناصر خسرو مریم دسیه، از این رو بوده که او، در قالب خود، مسیح را که بگمان پیروانش رهایی بخش موعود است، شکل و صورت داده و ساخته و پرورده تا مسیح مانند مطروفی، در ظرف مریم، خود خویش را باز یافته و باز نموده و دیگران را از خود خویش آگاهانیده و آموزش داده تا رستگار شوند.

با اینهمه، ناصر خسرو میگوید، دختر پیغمبر اسلام، که مادرامان شعیان و از جمله امام پنهان (ع) است، چون (دخت ظهور احد) و (ناموس حق و صندوق اسرار خداوندی) و (مطلع جمال و مشرق طلیمه انوار ایزدی) است، در این ویژگی که دسیه باشد، چنان ارجمند تراست که پندارش تجلی روح — الامین بوده، صد مسیح از انفاسش زنده شده مریم دسیه و مسیح از دم و گفتارش بهروز در می‌آیند. در واقع، ناصر خسرو که منظورش توجیه فلسفی ظهور امام پنهان بشیوه پنهان بینان است، با

اوصافی که در ستایش دختر پیغمبر اسلام آورده، در ابیات خویش، معناهای فلسفی و دینی دسیه را بدست داده است. یعنی: دسیه دخت ظهور احد و ناموس حق و صندوق اسرار خداوندی و مطلع جمال و مشرق طلعه انوار ایزدی بوده، پندارش تجلی روح الامین و گفتارش برتر از دم مسیح است و این معناها با آنچه در بالا آوردم سازگارند.

مفهوم اصطلاح فلسفی "مریم دسیه" یعنی: کالبد و تن سازنده و آگاهنده و در بردارنده - رهائی بخش موعود و پنهانی را، حدود یک قرن پیش از ناصر خسرو، ابویعقوب سجستانی، نیز بزبانی دیگر، بکار برده است.

ابویعقوب سیستانی، ۱۵ که مانند ابوحاتم رازی ۱۶ و ابوالحسن نخشی ۱۷، دو حکیم همدوره خود، در نیمه دوم سده سوم و نیمه اول سده چهارم هجری، در برافراشتن ساختمان فلسفی آئین نهان بینان اسماعیلی آن زمان در ایران سهم بسزائی داشته، در کتاب کشف المحجوب ۱۸ خود که از قدیمیترین نمونه های نثر فارسی در فلسفه است، برای اینکه بقبولاند، زمانه، مانند مریم مادر مسیح، آبتن و زاینده خداوند رستاخیز، یا ایام رهائی بخش موعود، برای رستگاری مردمان است، داستان میدیده شدن (کلمه خدا) و (روح القدس) در کالبد مریم را پیش کشیده، اشاره وار نوشته است:

"... ایزد حکایت کرد از مسیح که او نشان رستاخیز است. یعنی آنکه مسیح پیدا کرد حواریون خویش را از علم و حکمت، آن علم خداوند رستاخیز راست. و معنی فرو آمدن عیسی از آسمان آن بود که آن علم و حکمت که عیسی همی پیدا کرد، خداوند قیامت ۱۹ را پیدا شود. و در بهری از اخبار ظاهر است که مهدی عیسی مریم بود. یعنی آنچه عیسی همی پنداشت در نفس خویش، تقدیر آن و مهدی بود... و دیگر که مسیح منسوبست بروح خدا، و کلمه خدا که بدمید در مریم از جهت بررستن وزادن او بدانکه همه شریعتها چون کالبد است کلمه خدای را. و کلمه خدا چون روح است همه شریعتها را، و وعده کرد ایزد، که قیامت نزدیک فرو آمدن عیسی بود. یعنی فرو آمدن کلمه خدا، تا بدان شریعتها زنده گردد و منفعتهای آن پیدا شود و آشکار شود آنچه در شریعتها پنهانست از حقیقت هوسرها... ۲۰"

چنانکه دیده میشود، ابو یعقوب در نشان دادن امام رهائی بخش موعود، مریم، مادر مسیح را مظهر و قالب و کالبد و ظرفی، با آنچنان ویژگی بی همتا میداند که مسیح، یا کلمه خدا، یا روح همه شریعتها را در خود پرورده و زاده و به ظهور و برانگیختگی رسانده است. این ویژگی کالبدی برای پذیرفتن و پروردن و برانگیختن همان است که حکیم ناصر خسرو دسیه یا مریم دسیه نامیده و دختر پیغمبر اسلام و مادر امامان شیعیان را از همان مقوله، بلکه برتر شمرده است.

* * *

در آئین زردشتی نیز که بازمانده آئین مغان کهن ایران است، سوشیانس، همچون رهائی بخش معبود، برای رستگاری مردمان در پایان عمر جهان از دختر دوشیزه و مرد ندیده ای بنام گواگ پد = Guāg-pīd که از دودمان پیغمبر زردشتیان است زاده شده رستاخیز جهانیان و پیروزی روشنائی و خوبیها را بر تاریکی و بدیها بسرانجام میرساند ۲۱. در اینجا نیز "گواگ پد" نقش دسیه را دارد. این نگرشی که از بار معناهای دسیه و دیس بدان اشاره رفت، بیگمان به (داستان آفرینش)

در جهان‌شناسی آن گروه از مغان ایران باستان باز میگردد که بر آن بودند: در آغاز، کون و فساد از آمیختگی دو همتای دوقلوی متضاد، یا دو پروردگار روشنایی و تاریکی، یا باصطلاح ناصر خسرو (عقل کل) و (نفس کل) پدید آمده، فرشته آدمی را از فردوس برین بدین دیر خراب آباد فرو انداخت تا آنکه رهایی از این قالب هستی جز با برانگیخته شدن ذرات روشنایی یا عقل کل، از جنبه کالبد هستی بدست نیاید مگر در دسیه ویژه، آنهم با بکار بردن شیوه و راه ویژه.

حواشی

- ۱- دیوان شعر - چاپ سید نصرالله تقوی - ص ۲۰۹ ۲ - لغت نامه دهخدا - حرف دال ص ۷۴۸
- ۳- فرهنگ پهلوی - فرهوشی . در دیوان چاپ مینوی - محقق این قصیده و بیت نیامده است .
- ۴- برهان - حاشیه معین در صفحه ۱۴۵۵ ۵- راهنمای ریشه فعلهای ایرانی در زبان اوستا و پارسی باستان و فارسی کنونی از دکتر محمد مقدم . محمدنقل از زبان‌شناسان اروپائی ص ۴۶ چاپ مطبوعاتی علمی . اوپانیاشادها . داراشکوه - بکوشش دکتر تاراچند وسید محمد رضا جلالی نائینی - ص ۵۲۱ الف
- ۷- نام گونه‌ای چارچ ۸- نام اسب خسرو پرویز ۹- بت‌خانه و پرستشگاه ۱۰- ساختمانی بزرگ و پرستشگاه که ضحاک اساطیری در بابل ساخته بود (بنوشته حمزه اصفهانی) - توجه: روانیست که واژه Dessin در فرانسه بمعنی نقش - تمثال - تصویر - طرح - شمایل و Design در انگلیسی از همین دودمان دین = دیس باشند . ۱۱- ج ۳ ص ۲۶۴۳ ۱۲- لغت نامه ۱۳- نصاب شوشتر - منظوم اثر محمد باقر نیرومند ۱۴- گمان دارم ، دیسانو = دیساند ، که نام کتاب مزدک یاد شده است از همین بنیاد و ریشه دیس باشد . ۱۵- کشف المحجوب نوشته ابویعقوب سجستانی . بکوشش هنری کرین و محمد معین . چاپ انستیتو ایران و فرانسه . سال ۱۳۲۷ . ۱۶- ابو حاتم رازی ، فیلسوف باطنی ری ، همشهری و همدوره محمد زکریای رازی که دیلمیان و طبرستانیان را به آئین نهران بینی فراخواند و در ۳۲۲ هجری قمری در آذربایجان در گذشته یا کشته شد . ۱۷- ابوالحسن نخشی یا بستنی ، معروف به مزدکی حکیم و داعی اسماعیلی در خراسان رمان سامانیان که در ۳۳۱ هجری قمری بدستور نسوح پسر نصر سامانی در خراسان کشته شد ۱۸- ابویعقوب سجستانی که زمانی داعی اسماعیلی در ری بود و پس از کشته شدن نخشی رهبر فکری اسماعیلیان در خراسان و سیستان شد و سرانجام بدست خلف پسر احمد سیستانی ، در دزدمان صفاریان سیستان ، میان سالهای ۳۵۶ - ۳۶۰ کشته شد .
- ۱۹- خداوند رستخیز یا خداوند قیامت بمعنی : مهدی موعود است . ۲۰- همان کتاب صفحات ۷۹ - ۸۰ کلمه خدا: این اصطلاح انجیل است . در انجیل یوحنا آمده: در آغاز کلمه بود و کلمه خدا بود . همان در آغاز نزد خدا بود . و همه چیز بواسطه او آفریده شد . . . ۲۱- نگاه کنید به تعلیقات دکتر احمد تفضلی بر ترجمه و پایان کتاب پهلوی (مینوی خرد) ص ۹۳ - ۹۴ - ۹۵ چاپ بنیاد فرهنگ ایران .
- ۲۲- من ملک بودم و فردوس برین جایم بود آدم آورد بدین دیر خراب آبادم : حافظ